

تحلیل و بررسی مصادیق هویت ایرانی در تاریخ و صاف

ابراهیم کیانی مهر^۱/محمد حاجی تقی^۲

چکیده

هویت ایرانی مفهومی سیال، چند وجهی، پیچیده و برساخته در دوران بس طولانی تاریخ ایران است که ریشه در مفاهیم و منابعی چون دین، تاریخ، سرزمین، زبان، آداب، رسوم، جشن‌ها و اندیشه ایران شهری دارد. این محتوای اصیل با حمله اعراب و ازهم گسیختگی یکپارچگی ساختار سیاسی کشور دچار تغییراتی گردید و به‌رغم فترت و محاقی کوتاه‌مدت در اشکال جدیدی بازتولید و برساخته گردید. تهاجم مغولان و انقراض خلافت عباسی، به‌طور ناخواسته، سبب احیای هویت سیاسی ایران با برخی ملحق‌اتش تحت لوای حاکمیتی مغولان گردید و فرصتی ذی‌قیمت در اختیار متفکران ایرانی همانند و صاف شیرازی گذاشت تا برخی از مصادیق و معیارهای هویت ایرانی همچون اندیشه شاهی آرمانی، عدالت و ایرانیت را مجدداً طرح، بازتولید و ساماندهی کنند. بنابراین، پژوهش حاضر به روش تاریخی و با رویکردی توصیفی تحلیلی درصداست مصادیق هویت ایرانی را از تاریخ و صاف استخراج و تحلیل و بررسی کند و به این سؤال پاسخ دهد که نقش مؤلف این اثر در احیای هویت ایرانی، با توجه به رتبه دیوانی و زمانه وی، چگونه در اثرش انعکاس یافته است؟ فرض پژوهش این است که و صاف با استفاده از موقعیت اسلام‌پذیری ایلخانان مغول از غازان خان به بعد و همچنین به دلیل رابطه نزدیکی که با بنام‌ترین وزرای ایلخانان داشت، تلاش کرد همچون مورخان پیش از خود، چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله و جویی، مؤلفه‌های هویت ایرانی را در اثر خود احیا کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که و صاف در اثر خود مفاهیم و مصادیق هویت ایرانی را مطرح کرد تا در حفظ، انتقال و استحکام آن در جامعه ایرانی تأثیری بسزا داشته باشد.

واژگان کلیدی: هویت ایرانی، مغولان، و صاف الحضرة، تاریخ و صاف، ایران شهر، تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار.

Analyzing the Instances of Iranian Identity in the History of Wassaf

Ebrahim Kianimehr³/Mohammad Haji Taghi⁴

Abstract

Iranian identity is a flowing, multifaceted and complicated concept which has been formed over the long history of Iran, being rooted in concepts and sources like, religion, history, land, language, customs, traditions, festivals and Iranshahr (Iranian civilization) thoughts. This authentic concept underwent many changes due to Arab invasion and lack of integrity in the political system of the country although it was reformed in new ways after experiencing short intervals of wane. Invasion of Mongols along with the overthrow of the Abbasid caliphate, caused an unintended revival of Iranian political identity under the ruling of Mongols and provided some Iranian thinkers such as Wassaf-e-Shirazi with an invaluable opportunity to reproduce and reorganize some instances and criteria of Iranian identity including idealistic royal thoughts, justice and Iranian patriotism. This article extracts and analyzes some instances of Iranian identity during Wassaf History using a historical procedure in the form of an analytic-descriptive approach. In so doing, a question and a hypothesis are put forward to be analyzed. The question the article is set to answer is: How has the role of the author in reviving the Iranian identity been reflected in his work regarding his professional status in his time? Hypothesis: Wassaf, who was aware of the components of Iranian identity and had close relationships with the most prominent ministers of the Ilkhanids, as well as using the tendency of converting to Islam by Mongol Ilkhanids from Ghazan Khan, tried to become like his predecessors such as Khwaja Rashid al-Din Fazlallah and Jovini to restore the components of Iranian identity in his work. The findings of the study reveals that Wassaf has introduced concepts and instances of Iranian identity in his work in order to have a significant impact on its preservation, transmission and consolidation in Iranian society

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی. این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای ابراهیم کیانی مهر با عنوان «بررسی نقش تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر ایلخانان بر تکوین هویت جدید ایرانیان» است.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). * تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

3. Ph.D Candidate in history, Shahid Beheshti University. Email: e.kianimehr84@gmail.com

4. Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University. Email: m-hajitaghi@sbu.ac.ir

مقدمه

در عصر ساسانیان برای نخستین بار دولتی با نظام سیاسی و دینی واحد شکل گرفت. در همین دوران واژه ایران در مفهومی سیاسی با بار معنایی سرزمینی و قومی به عنوان کشور ایران به کار رفت. همچنین در این زمان بود که اندیشه ایرانی شهری مهم ترین مؤلفه هویت ایرانی و معیاری مشخص برای بازشناسی از هویت انیرانی گردید. هویت ایرانی که در دوران ساسانی از انسجام کافی برخوردار شده بود، با فروپاشی حکومت ساسانی دچار نوعی گسست تاریخی شد. سرزمین ایران طی چند قرن نخست هجری به عنوان بخشی از قلمرو خلافت اسلامی و تحت عنوان دارالاسلام شناخته می شد. اگرچه اندیشه و فرهنگ غنی ایرانی قوم غالب را متأثر ساخت، اسلام‌پذیری ایرانیان مؤلفه‌های هویت ایرانی را دستخوش تغییر کرد. سواى نسیان مفهوم ایران به عنوان یک واحد سیاسی مستقل در طی قرن‌های نخستین، پذیرفتن آیین جدید و به تبع آن آموزه‌های نوظهور به بروز تغییر در مؤلفه‌های دینی هویت ایرانی منجر شد. طی این دوران و در قالب نهضت ترجمه اندیشمندان ایرانی کوشیدند با ترجمه متون پهلوی به عربی زمینه حفظ ارزش‌های ادبی و علمی خود را فراهم آورند.

در سراسر چند قرن نخست هجری، و به‌ویژه در دوران زمامداری آل سامان و آل بویه، اندیشمندان ایرانی با حفظ عنصر ایرانییت، فرهنگ ایرانی را با آموزه‌های دین اسلام آمیختند و سازگار کردند. چنانکه برآیند این تلاش‌ها را می‌توان در متون تاریخ‌نگاری قرون نخستین هجری یافت. البته شایان توجه است که بازتولید، حفظ، بازآفرینی و انتقال هویت ایرانی تا قبل از حمله مغول دچار افت و خیز و نوسان بود. به‌زعم برخی پژوهشگران طی دوران غزنوی و سلجوقی هویت ایرانی تا حدودی تضعیف گردید.^۱

در طول فرمانروایی مغولان و ایلخانان و به دنبال سقوط دستگاه خلافت عباسی، تلاش اندیشمندان ایرانی برای بازپروری هویت ایرانی دوچندان شد. در اغلب متون تاریخی این عصر متأثر از بستر مناسبی که فراهم شده بود، مفاهیم «ایران» و «ایران‌زمین»، با بار معنایی هویتی، به‌منظور بازآفرینی سنت‌ها و خاطرات جامعه ایرانی معمول و مرسوم گردید، تا جایی که از ایلخانان مغول با عنوان شاه و شاهنشاه ایران و خسرو ایران یاد شده است. به واقع می‌توان گفت طی این دوران اندیشمندان ایرانی در اکثر قریب به اتفاق آثار تألیفی خود، میراث فرهنگی و باستانی ایران را مد نظر داشته‌اند. جوینی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه را رستم می‌خواند^۲ و ایلخان مغول را به افراسیاب تورانی تشبیه می‌کند.^۳ از سوی دیگر، طی همین دوران بود که مرزهای کهن ایران و بیگانه‌ستیزی ایرانی احیا گردید و در لوای تسامح و تساهل و

۱. شاهرخ مسکوب، هویت ایرانی و زبان فارسی (تهران: باغ آینه، ۱۳۷۳)، ص ۲۲.

۲. عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، تصحیح علامه قزوینی، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، ص ۱۰۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

فضای بازی که در نتیجه سقوط خلافت عباسی شکل گرفته بود، زمینه نوزایی فرهنگ و هویت ایرانی فراهم شد. تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار تألیف شهاب‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی از مهم‌ترین منابع و یکی از ارکان تاریخ‌نگاری این دوره است که در زمان آخرین ایلخان مغول به رشته تحریر درآمده است. از آنجا که این اثر توسط یکی از اعضای دیوان و در دوران ایلخانان مسلمان مغول تألیف شده، از اهمیتی دوچندان برخوردار است. بنابراین، پژوهش حاضر به روش تاریخی و با رویکرد توصیفی تحلیلی در صدد است به این پرسش پاسخ دهد که رویکرد مؤلف تاریخ و صاف در باب احیای هویت ایرانی، با توجه به رتبه دیوانی و زمانه او، چگونه در اثرش انعکاس یافته است؟ فرض این است که و صاف به دلیل رابطه نزدیکی که با بنام‌ترین وزرای ایلخانان داشت و همچنین با استفاده از موقعیت اسلام‌پذیری ایلخانان مغول از غازان‌خان به بعد، تلاش کرد همچون مورخان پیش از خود، چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله و عطاملک جوینی، اما با نگاهی ادیبانه و پیچیده مؤلفه‌های هویت ایرانی را در اثر خود احیا نماید. این مقاله در صدد است مصادیق برساخته شدن هویت ایرانی را از میان لایه‌های ادیبانه و چند پهلوی کتاب تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار تحلیل و بررسی کند.

پژوهش‌های چندی تاریخ و صاف را به لحاظ ادبی و تاریخی بررسی کرده‌اند. پژوهش‌هایی با عنوان «عناصر چهارگانه در تاریخ و صاف»^۱، «ایهام در تاریخ و صاف»^۲، «مشبهه عقلی در تاریخ و صاف»^۳، «تاریخ و صاف و شعر شاعران»^۴، «بررسی کاربرد استعاره در تاریخ و صاف»^۵ و «ارزش‌های زبانی و ادبی تنسیق صفات در تاریخ و صاف (جلد چهارم)»^۶ ابعاد ادبی اثر و صاف الحضرة را مطالعه کرده‌اند. تحقیقاتی چون «پل فرهنگی هامر با ترجمه تاریخ و صاف»^۷، «تاریخ و صاف و دو الگوی پیشنهادی برای چاپ آن»^۸، «نسخه‌ای از تاریخ و صاف به خط مؤلف و مهر کتابخانه ربع رشیدی»^۹، «معرفی کتاب: بررسی کتاب تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار معروف به تاریخ و صاف»^{۱۰} نیز صرفاً به معرفی کلی این کتاب پرداخته‌اند. مقاله تاریخ‌نگارانه «مبانی علم تاریخ

۱. یحیی کاردگر، «عناصر چهارگانه در تاریخ و صاف»، نشریه نشر پژوهی ادب فارسی دانشگاه شهید باهنر، س ۲۰، دوره جدید، ش ۴۲ (پاییز و زمستان ۹۶)، صص ۱۴۷-۱۶۳.
۲. یحیی کاردگر، «ایهام در تاریخ و صاف»، نشریه علمی پژوهشی فنون ادبی، س ۸، ش ۴ (پیاپی ۱۷) (زمستان ۹۵)، صص ۸۱-۹۶.
۳. یحیی کاردگر، «مشبهه عقلی در تاریخ و صاف»، زبان و ادبیات فارسی، س ۲۵، ش ۸۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، صص ۲۴۹-۲۷۲.
۴. محمود عابدی، «تاریخ و صاف و شعر شاعران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ش ۴ و ۵ (۱۳۷۳)، صص ۱۲۱-۱۴۹.
۵. علیرضا محمودی، «بررسی کاربرد استعاره در تاریخ و صاف»، نشریه فنون ادبی دانشگاه اصفهان، س ۷، ش ۱ (پیاپی ۱۲) (بهار و تابستان ۹۴)، صص ۱۰۳-۱۲۰.
۶. حجت کجانی حصاری، «ارزش‌های زبانی و ادبی تنسیق صفات در تاریخ و صاف» (جلد چهارم)، دوفصلنامه علوم ادبی، س ۹، ش ۱۵ (بهار و تابستان ۹۸)، صص ۱۴۳-۱۶۶.
۷. نادر حقانی و پروانه سهرابی، «پل فرهنگی هامر با ترجمه تاریخ و صاف»، نامه فرهنگستان، دوره چهاردهم، ش ۲ (پیاپی ۵) (زمستان ۹۳)، صص ۶۹-۷۹.
۸. حمیدرضا دالوند، «تاریخ و صاف و دو الگوی پیشنهادی برای چاپ آن»، آیین میراث، ش ۲۳، دوره جدید (زمستان ۱۳۸۲)، صص ۵۵-۶۹.
۹. عثمان غازی اوزگونلی، «نسخه‌ای از تاریخ و صاف به خط مؤلف و مهر کتابخانه ربع رشیدی»، ترجمه حجت فخری، نامه بهارستان، س ۴، ش ۷ و ۸ (۱۳۸۲)، صص ۶۲-۷۲.
۱۰. محمد سلماسی‌زاده، «معرفی کتاب: بررسی کتاب تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار معروف به تاریخ و صاف»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۲۹ (اسفند ۱۳۷۸)، صص ۱۶-۲۰.

در تفکر و صاف» درباره بینش معرفت‌شناسانه و صاف شیرازی در موضوع چیستی علم تاریخ و تأثیر آن بر روش تاریخ‌نگاری بحث می‌کند. همچنین مقاله «تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی»^۲ دغدغه پژوهش خود را شناخت تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی و علل اهمیت آن بیان نموده است. از سوی دیگر، آثاری چون «هویت ایرانی در اعماق تاریخ»^۳، «هویت همواره شکوفای ایرانی»^۴، «رنگین کمان هویت ایرانی»^۵، «هویت ایرانی در گفتار جوانان»^۶، «هویت ایرانی در شاهنامه»^۷ و «شاهنامه و هویت ایرانی»^۸ نیز صرفاً هویت ایرانی را بررسی، و گاه به صورت گذرا و بعضاً سطحی به هویت ایرانی در دوره مغول اشاره کرده‌اند، اما هیچ یک مشخصاً به بررسی هویت ایرانی در کتاب تجزیه‌الامصار و ترجیه‌العصار نپرداخته‌اند. البته آنچه گفته شد سوای پژوهش‌هایی است که هویت ایرانی را در دوره‌های مختلف و یا در آثار دیگر بررسی کرده‌اند و با بحث این پژوهش هم‌پوشانی ندارند. از این رو، پژوهش حاضر مصادیق هویت ایرانی را در کتاب تجزیه‌الامصار و ترجیه‌العصار که تاکنون پژوهشی مستقل به آن نپرداخته است، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

مؤلفه‌های هویت ایرانی

هویت در فرهنگ‌های لغت به معنای تشخیص^۹ و همچنین ذات باری تعالی، هستی و وجود و آنچه موجب شناسایی شخص باشد آمده است.^{۱۰} ریشه لاتین هویت نیز واژه Identity است که از idem مشتق شده است.^{۱۱} در تعریف اصطلاحی نیز هویت مجموعه‌ای از علائم و آثار مادی، معنوی، زیستی، اجتماعی، فرهنگی و روانی بیان شده است که موجب شناسایی و تشخیص فردی از فرد، گروهی از گروه و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود.^{۱۲} به عبارت دیگر، هویت تعیین ماهیت اشیا، پدیده‌ها، موجودات و به اصطلاح تبیین هستی آنهاست. بدین ترتیب، می‌توان هویت را ملاک تمایز یک مجموعه در برابر دیگر مجموعه‌ها دانست که موجبات بقا و تداوم آن را فراهم می‌آورد.^{۱۳} گیدنز نیز هویت را آگاهی فرد نسبت به خود می‌داند که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او واگذار نمی‌شود، بلکه فرد باید آن

۱. مهدی فرهانی منفرد و محبوبه شرفی، «مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف»، فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، س ۱۹، دوره جدید، ش ۱ (پیاپی ۷۶) (بهار ۱۳۸۸)، صص ۹۹-۱۲۲.

۲. محبوبه شرفی، «تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی»، مسکویه دانشگاه آزاد ری، ش ۹ (تابستان و پاییز ۱۳۸۷).

۳. سید جلال‌الدین مدنی، «هویت ایرانی در اعماق تاریخ»، زمانه، ش ۶۷ و ۶۸ (۱۳۸۷).

۴. ناصر تکمیل همایون، «هویت همواره شکوفای ایرانی»، چشم‌انداز ایران، ش ۴۵، ۱۳۸۶.

۵. حبیب‌الله اسماعیلی، «رنگین کمان هویت ایرانی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۱۹ و ۱۲۰ (۱۳۸۷)، صص ۴-۹.

۶. کاووس سید امامی، «هویت ایرانی در گفتار جوانان»، جامعه‌شناسی ایران، س ۱۲، ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۰).

۷. ابوالفضل خطیبی، «هویت ایرانی در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، ش ۳۲، (۱۳۸۵)، صص ۶۹-۷۶.

۸. اولریش مارزولف، «شاهنامه و هویت ایرانی»، حافظ، ش ۲۷ (فروردین ۱۳۸۵)، صص ۴۳-۴۹.

۹. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵)، ص ۶۶.

۱۰. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۴، چاپ هفدهم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۵۲۸.

11. R. Jenkins, *Social Identity* (London: Routledge, 1996), p. 3.

۱۲. داور شیخاوندی، تکوین و تنفیذ هویت ایرانی، ج ۲ (تهران: شایبک، ۱۳۸۰)، ص ۷.

۱۳. ضیا صدر، کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان (تهران: اندیشه نو، ۱۳۷۷)، ص ۱۵.

را به‌طور مداوم و پیوسته در زندگی روزمره خود ایجاد کند و در فعالیت‌های خویش مورد پشتیبانی قرار دهد.^۱ برخی نیز هویت را عامل شناسایی خود از خود و شرط لازم برای ورود به عرصه تعامل و تبادل در جهان دانسته‌اند که فقدان آن عدم برقراری روابط اجتماعی را در پی خواهد داشت.^۲ عده‌ای دیگر نیز هویت را، مانند شناخت، مبتنی بر دسته‌بندی می‌دانند، یعنی ما به لحاظ روانشناختی تمایل داریم محیط خود را به‌صورت دسته‌ها یا گروه‌هایی از اشخاص، اشیا و حوادث بر مبنای شباهت‌هایشان سازماندهی کنیم.^۳ بر این اساس، هویت دارای دو وجه فردی و جمعی است. تفاوت‌های شخصی و شخصیتی افراد با یکدیگر در حوزه هویت فردی مطرح می‌شود، اما هویت گروهی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، وابستگی‌ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، حماسی و قومی است که زندگی انسانی را در بر می‌گیرد و عضو جامعه به آن می‌بالد. این نوع هویت در تعامل جوامع با یکدیگر بهتر مشخص می‌شود.^۴

هویت ایرانی ریشه در گذشته‌های دور تاریخی سرزمین ایران دارد. مادها با تشکیل حکومت و پایه‌ریزی یک نظام سیاسی منسجم نقش مهمی در انسجام اجتماع و اقتصاد ایرانی داشتند. پارس‌ها نیز با گسترش مرز و بوم جغرافیایی ایران مفهوم قومی مشخص‌تری به ایران و اندیشه ایران شهری بخشیدند. همچنین اشکانیان با دفاع از تمامیت ارضی ایران در مقابل رومیان و هفتالیان تأثیر بسزایی در شکل‌گیری چارچوب هویت و نمادهای اساطیری و تاریخی ایران بر جای نهادند. در این میان ساسانیان در سامان بخشیدن به هویت ایرانی نقش پررنگ‌تری ایفا نمودند، زیرا با تمرکز سیاسی و جغرافیایی و همچنین ادغام دین و دولت با یکدیگر، زمینه وحدت فکری، فرهنگی و قومی مردمانی را فراهم کردند که قبل از هر چیز مدافع ایران و ایرانیت بودند. طی این دوران دین و دولت در کنار یکدیگر دو رکن تعیین‌کننده هویت ایرانی به شمار می‌رفتند. چنانکه در نامه تنسر دین و دولت زاده یک شکم معرفی شده‌اند.^۵ نوعی هویت جمعی با تصور ایرانی بودن در معنای یکپارچگی سیاسی، قومی، دینی، زبانی و مکانی آن در دوران ساسانیان ساخته و پرداخته شد. پادشاهان ساسانی به مدد موبدان زرتشتی نظام سیاسی و دینی واحدی را بر پایه مشترکات اقوام هم‌خون ایرانی همچون فرهنگ، دین، زبان و سرزمین مشترک پدید آوردند. در همین زمان بود که واژه ایران به‌عنوان مفهومی سیاسی به کار برده شد و مفهوم ایران شهر یا همان

۱. آنتونی گیدنز، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص ۸۱.

۲. اکبر علیخانی، مبانی نظری هویت و بحران هویت (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۶)، ص ۱۴۶.
3. J. C. Deschamps & T. Devos, "Regarding the relationship between social identity And personal identity", In S.Wworchel et al (eds.), *Social Identity: International Perspectives*, pp. 1-12 (London: Sage Publication, 1998), p. 4.

۴. داوود میرمحمدی، گفتارهایی در باب هویت ایرانی (تهران: تمدن ایرانی و مطالعات ملی، ۱۳۸۳)، ص ۱۷۶.

۵. نامه تنسر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴)، ص ۵۳.

قلمرو پادشاهی ایران همراه القاب مقامات اداری و نظامی مرسوم گردید.^۱ بنابراین، مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی همانند تاریخ، سرزمین، دین، فرهنگ، زبان فارسی، جشن‌ها، آداب و رسوم مورد توجه ویژه متفکران ایرانی در اعصار مختلف بوده است. از سوی دیگر، در واقع غالب مؤلفه‌های هویت ایرانی طی این دوران رنگ دینی و مذهبی به خود گرفته‌اند. پژوهشگری در پاسخ به چیستی هویت ایرانی آن را «دینداری، تلفیق دین و سیاست و نبرد حق علیه باطل و نقشی که انسان در یاری‌رسانی به نیروهای اهورایی علیه اهرمنی دارد»^۲ تعریف کرده است. از روزگار باستان تا کنون هویت ایرانی همواره پیوندی ناگسستنی با سرزمین ایران داشته است. در متون کهن اوستایی از این هویت سرزمینی با عنوان‌هایی چون «ایرانویج» (ائیران وئج) و «ایران‌شهر» و همچنین «ملک ایران» یاد شده است.^۳ همچنین در تاریخ اساطیری شاهنامه نام ایران دارای دو مفهوم قومی و جغرافیایی است. می‌توان گفت اندیشه ایران‌شهری حاصل تلفیق و امتزاج عملکردی عالمانه و سیاستی فرهنگی است. چنانکه به‌زعم بسیاری از متفکران «ایران» به‌عنوان تعریفی قومی و مفهومی سیاسی مذهبی سابقه‌ای بس طولانی دارد.^۴ فردوسی در داستان فریدون و تقسیم جهان بین سه فرزندش می‌گوید:

از ایشان چو نوبت به ایرج رسید مر او را پدر شاه ایران گزیده

به واقع می‌توان چنین اظهار داشت که اندیشه ایران‌شهری مهم‌ترین میراث سیاسی دوره باستانی تاریخ ایران است که رکن اصلی و شالوده جهان‌بینی سیاسی جامعه ایران را شکل داده بود. مفهوم ایران‌شهر علاوه بر مصداق قومی و جغرافیایی آن، بر نهاد شاهی استوار بود که در رأس هرم تمامی نهادهای جامعه ایرانی قرار داشت. اهمیت نقش شاه در بحث اندیشه ایران‌شهری و هویت ایرانی به دلیل حاکمیت، کارگزاری و یا عامل اجرایی در عرصه سیاست‌گذاری نبود. در حقیقت شاه در ایران باستان نقش پدر، رهبر و از همه مهم‌تر نقش الگوی تأثیرگذار را بر عهده داشت. آنچه از ساختار شاهی در رودخانه هویت ایران رسوب کرده و برای این بحث حائز اهمیت است، نه خود ساختار شاهی بلکه نقش و شأنی است که شاه در تحقق بخشیدن به مصداق فردیت عارفانه و تساهل و بازبودگی فرهنگی ایفا و بازی می‌کند.^۵

۱. احمد اشرف، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، به کوشش حمید احمدی، مجموعه مقالات هویت، ملیت و قومیت در ایران (تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳)، ص ۱۴۷.

۲. عماد افروغ، «سنت و تجدد»، بازتاب اندیشه، ش ۱۴ (۱۳۸۰)، ص ۷۲.

۳. حمید احمدی، بنیادهای هویت ملی ایرانی (تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸)، ص ۳۸۲.

۴. حسینعلی نودزی، «نگاهی تحلیلی به روند تحولات مفهوم هویت در قالب‌های سه‌گانه هویت سنتی، مدرن و پست مدرن» مطالعات ملی، ش ۲۶، ص ۷ (تابستان ۱۳۸۵)، ص ۱۴۴.

۵. فردوسی، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۱، ص ۷ (تهران: نشر قطره، ۱۳۸۴)، ص ۹۰.

۶. فرهنگ رایجی، مشکله هویت ایرانیان امروز (تهران: نشر نی، ۱۳۸۵)، ص ۸۹.

اندیشه ایران شهری بر محور پادشاه و مفهوم فره ایزدی استوار بود. فره ایزدی علاوه بر آنکه مهم‌ترین ویژگی مزدایی و الهی اندیشه ایران شهری و فرهنگ سیاسی ایرانی بود، در قالب فره پادشاهی در وجود پادشاه به ودیعه نهاده شده بود. «فر» یا «فره» به معنی شکوه و جلال یکی از خصایص شاه آرمانی بود که پدیده‌های سیاسی و آموزه‌های دینی به شمار می‌رفت. فر هم نیروی آسمانی و هم فروغ ایزدی بود که در افرادی حلول می‌کرد که به آیین خرد و داد و راستی پیوسته باشند و اگر کسی از این آیین ایزدی روی برتابد و به دروغ بپیوندد هرگز به فر نخواهد رسید.^۱ فره ایزدی از حکمت آریایی و آموزه‌های دینی آن دوران ریشه گرفته و بنیاد فلسفه سیاسی آریایی را شکل داده بود. در تعریف «فر» آمده است:

فر فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد از همگنان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی می‌رسد و براننده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر بشود و همواره پیروزمند و کامیاب باشد. همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات روحانی و نفسانی آراسته شود و در کمالات شایسته الهام ایزدی گردد. به عبارت دیگر، آنکه مؤید به تأیید ازلی است، خواه پادشاه، خواه پارسا و خواه نیرومند و خواه هنرپیشه، دارای فر ایزدی است. چون فر پرتوی خدایی است. ناگزیر باید آن را فقط از شهریاری شمرد که یزدان پرست و پرهیزگار و دادگر و مهربان باشد.^۲

پایندگی فر را می‌توان اتکای این نوع نظام بر نظریه حق سلطنت الهی دانست که به واسطه آن به رغم تغییر روینای ساخت، که با آمدوشد سلسله‌ها و خاندان‌ها همراه است، زیربنای آن دائماً ثابت است. کریستن سن می‌نویسد: «... مردم سرزمین ایران را به ایمان استوارشان به نهاد پادشاهی نسبت می‌دهند. در چنین نظامی حکومت مشروع حکومتی است که از طرف خداوند تعیین شده باشد و شخص پادشاه مشروع تلقی می‌شود که بر خردار از فره ایزدی باشد.»^۳ بدین ترتیب، رکن اصلی ساختار سیاسی در ایران شاه بود که در تاریخ و تمدن ایرانی دو رویه سیاسی و ملکوتی داشت. همچنین در ساختار سیاسی ایران باستان عنوان شاهنشاه از آن کسی بود که بر شاهان محلی مقام شاهی داشت.

صاحب مروج الذهب در خصوص جایگاه پادشاه در ایران باستان می‌نویسد:

در سنگ‌نبشته‌های بازمانده از هخامنشیان و همچنین کتاب مقدس زرتشتیان نیز سلطان را به مثابه ظل الله فی الارض گرفته‌اند. همچنانکه اردشیر بابکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانی، شاهنشاهی خود را موهبت خداوند می‌داند و این مطلب را در سنگ‌نبشته‌های باقی‌مانده از خودش بر جای گذاشته است. وی در این سنگ‌نبشته‌ها سلطنت خود را مشمول الطاف الهی می‌داند و ادعا می‌کند از طرف خداوند نیابت دارد.^۴

۱. همان، ص ۸۶.

۲. ابراهیم پورداوود، یشته، به کوشش بهرام فره‌وشی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶)، ص ۳۱۵.

۳. آرتور کریستن سن، کارنامه شاهان در روایات ایران باستان، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکارانی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰)، ص ۵۲.

۴. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۲۳۸.

در اندیشه ایران شهری دولت و شهریاری مبتنی بر عدالت و از ارکان هویت ایرانی بوده است. به واقع در اندیشه سیاسی ایران باستان این دولت بود که پاسداری اصل تداوم تاریخی و سرزمینی ایران را بر عهده داشت.^۱ به‌رغم شاهنشاهی بودن ساختار فرمانروایی ایران زمین، این قدرت مطلق را نباید با نظامی که متفکرانی چون ویتهوگن از آن با عنوان استبداد شرقی یاد می‌کنند اشتباه گرفت، زیرا پادشاه در ایران هخامنشی اگرچه نماد قدرت مطلق بود، اما خودکامه به معنای اصطلاحی آن نبود.^۲

عدل نیز یکی دیگر از جنبه‌های مهم اندیشه ایران شهری است که اساس دینداری، پارسایی و ایجاد حکومتی نیرومند است. بر این اساس، در ایران باستان عدل یکی از دغدغه‌های اندیشه ایران شهری بود که در پی قدرت نیک و خوب پدید می‌آمد، چرا که پادشاه مجری عدالت و در حقیقت پناه رعیت و حافظ جان و مال او بود و رعیت‌پروری از جمله ویژگی‌های مهم شاهی به شمار می‌رفت. در اندیشه ایران شهری پادشاه خوب پایه ایزدی داشت و به خاطر این قدرت ایزدی و خدایی موجد آبادانی کشور و رهایی طبقات فرودست جامعه از ظلم و ستم می‌شد. بنابراین، فر کیانی یا همان فر شاهی که داشتن آن نهایت آرزوی شاهان بود، فقط در شاهان خوب و برحق ایرانی که به خواست اهورامزدا شاه شده بودند، تجلی می‌یافت و این توانایی را در آنان به وجود می‌آورد که کارهای نیک انجام دهند و نیکبخت باشند.^۳ دین به معنای گرایش شدید انسان‌ها به وجود والای خداوند همواره، و به‌ویژه در دوران ساسانیان، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هویت ایرانی بوده است. تشکیل حکومت ساسانی بر پایه رسمیت یافتن آیین زردشتی در واقع زمینه تحکیم مبانی اعتقادی ایرانیان را به وجود آورد، امری که موجب شد آموزه‌های دینی اساس تمامی میراث مکتوب و نوشتاری ایران باستان شود و تاریخ‌نگاری ایران باستان به‌شدت با آموزه‌های مذهبی همراه گردد. اهمیت دین در هویت ایرانی تا بدان پایه است که برخی مؤلفه دین را مقدم بر سایر خصیصه‌های هویت ایرانی دانسته و نه‌تنها معتقدند هیچ تعارضی میان دینان و هویت دینی با هویت ملی ایرانیان نیست، بلکه عنصر اساسی هویت ایرانی را دینداری می‌دانند که خود را در هویت ملی بازتولید کرده است.^۴ این موضوع تا جایی اهمیت می‌یابد که تلفیق دین و سیاست و نبرد حق علیه باطل قسمتی از ارکان هویت ایرانی محسوب می‌گردد. در حقیقت دین‌مداری ایرانیان طی دوران باستان موجب گردید که پس از اسلام نیز ایرانیان با پذیرفتن آیین جدید در اعتلای دین اسلام پیش‌قدم باشند و دینداری همواره مؤلفه‌ای مهم و اساسی در هویت دینی ایرانیان به شمار رود. برخی معتقدند در اندیشه

۱. احمدی، ص ۳۸۷.

۲. جواد طباطبایی، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۹)، ص ۱۳۹.

۳. ژاله آموزگار، زبان فرهنگ و اسطوره، ج ۳ (تهران: معین، ۱۳۹۰)، ص ۳۵۳.

۴. عماد افروغ، جالش‌های کنونی ایران (تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰)، ص ۷۲.

ایران شهری شاه آرمانی دارای فره ایزدی مجری شریعت نیست، بلکه عین شریعت است.^۱ این دیدگاه خود حاکی از اهمیت نقش دین و آموزه‌های مذهبی در اندیشه ایران شهری است. دین ایرانیان باستان، یعنی زردشتی، نیز از همان ابتدا در آموزه‌های دینی و مذهبی آیین جدید ایرانیان (اسلام) به رسمیت شناخته شد و بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان پیشین به قوت خود باقی ماند که طی همه ادوار بعدی، ایرانیان وارث، شاهد و متأدب به آن بوده و هستند.^۲

عنصر زبان نیز، به مثابه نظامی روشمند و نمادین، مرکزی برای حفظ و انتقال دیدگاه‌ها، آرزوها، تجارب و عواطف از بدیهی‌ترین ابزارهای حفظ هویت جمعی ایرانیان است. در واقع طبقه دبیران در دوره ساسانی حافظان زبان مشترک ایران شهر بودند. «دانش و بصیرتی که برای اداره امور دیوان‌ها و نوشتن نامه‌ها و اسناد مختلف در موضوع‌های گوناگون ضروری بود، رفته‌رفته کار دبیری را به آن پایه از اهمیت و اعتبار رساند که در دوران ساسانی نه تنها طبقه دبیران از طبقه ممتاز و بزرگان کشور به حساب می‌آمدند، بلکه یکی از ارکان مهم دولت و عامل مؤثری در اداره امور مملکت به شمار می‌رفتند.»^۳

سنخ‌شناسی تاریخ و صاف

کتاب تجزیه الامصار و ترجمه الاعمار مشهور به تاریخ و صاف یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منابع و مآخذ تاریخ ایلخانان ایران و ملوک اطراف به شمار می‌آید. مؤلف این اثر شهاب‌الدین یا شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله شیرازی معروف به و صاف‌الحضره^۴ و متخلص به «شرف» در سال ۶۶۳ ق در شیراز متولد شد.^۵ پدر و صاف از کارگزاران مغولان در فارس بود و وی نیز در دستگاه دیوانی مشغول به خدمت شد. و صاف مردی فاضل، ادیب و دارای اطلاعاتی وسیع بود که تألیف تاریخ خود را در پنج مجلد در سال ۶۹۷ ق آغاز کرد. او در سال ۷۰۲ ق با یاری وزرای ایلخانی سه جلد نخست اثر خود را به غازان خان تقدیم کرد. تمجید وزرای غازان از اثر و صاف که عقیده داشتند کتابی با این ویژگی‌ها تاکنون در دنیای عرب و عجم نوشته نشده است، موجب گردید و صاف علاوه بر اینکه از سوی غازان مفتخر به دریافت لقب «آلتون تمغا» گردد، مأمور شود نگارش کتاب را ادامه دهد. گرچه او تنها موفق شد یک جلد دیگر از آن را نه سال بعد به جانشین غازان، یعنی اولجایتو، تقدیم کند و در نهایت جلد آخر اثر را اندکی پیش از فوتش به اتمام رساند.^۶

۱. سید جواد طباطبایی، *خواججه نظام‌الملک طوسی* (گفتار در تداوم فرهنگی)، ج ۱ (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۰)، ص ۱۳۱.

۲. عبدالکریم سروش، *رازدانی و روشنفکری و دین‌داری*، ج ۶ (تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۳)، ص ۱۵۶.

۳. محمد محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران*، ج ۵ (تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۲)، ص ۲۷.

۴. لقب «وصاف‌الحضره» را اولجایتو به او داده بود.

۵. ذبیح‌الله صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، ج ۴ (تهران: فردوسی، ۱۳۶۴)، ص ۱۲۵۹.

۶. عبدالمحمد آیتی، *تحریر تاریخ و صاف*، ج ۱ (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۱.

وصاف در دیباچه کتاب کار خود را ادامه تاریخ جهانگشای جوینی معرفی می‌کند^۱ و از همین روست که کتاب را با ذکر وقایع سال ۶۵۶ ق یعنی سال پایانی تاریخ جهانگشای جوینی آغاز کرده است:

ذات بی‌ممال صاحب سعید صاحب دیوان عطاملک بن الصاحب المغفور بهاء‌الدین محمد جوینی... با وجود کمال دولت و ایالت و اشتغال به امور ملک و ملت... ماشطه کلک سحر و نتایج خاطر غرائب بار او... زیور می‌ساخت و برای مستشرقان روایح علوم بر مجمره معطره فاکر... تا خاطر عاشرش فصوص جواهر بلاغت و نصوص آیات براعت فهرست ابواب مآثر و عنوان صحیفه مفاخر را اعنی تاریخ جهانگشای جوینی بل جام جهان‌نمای معانی... مشتمل بر ذکر احوال دولت مغول و دیگر سلاطین و ذکر ملوک... زان سخن پروردنم یکبارگی معلوم شد که چه عالی راهی ملک آرای معنی پرور است... این بنده دولتخواه را در خاطر آمد که وقایع تاریخی را از آن سال تا به امروز که آخر شعبان ۶۹۷ است بنویسد.^۲

وصاف چنانکه در ابتدای کتابش ذکر کرده است، علاقه خاصی به عطاملک جوینی دارد. او مانند جوینی برای بیان مقصود خود بسیار از شعر کمک می‌گیرد، به گونه‌ای که صفحه نخست کتاب با این بیت آغاز می‌شود:

منم معلول بی‌علت که علت گشت پیوندم ازل فرزند من باشد ابد فرزندم

پس از این بیت نام کتاب، «هذا کتاب و صاف»، و سپس عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» آورده شده است. شروع سخن در کتاب او، مطابق فرهنگ اسلامی، با حمد و ثنای الهی آغاز می‌شود: «حمد و ستایشی که انوار اخلاصش آفاق و انفس را چون فاتحه صبح صادق متأللی سازد و شکر و سپاسی که در مواقع شایستگی خلعت لئن شکرتم لازیدنکم در جید وجود جان اندازد.»^۳

وصاف الحضرة در روش تاریخ‌نویسی، سبک و شیوه پیرو جوینی است و اکثر واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات تاریخ جهانگشا در تاریخ و صاف نیز مشاهده می‌شود. از فحوای متن کتاب چنین برمی‌آید که وصاف در علوم ادبی به زبان فارسی و عربی توانمند بوده و با شعر شاعران عرب انس و الفت داشته است و در این زمینه از تاریخ جهانگشای جوینی پیشی جسته و در به کار بردن صنایع ادبی تکلف را به نهایت رسانده است. اثر او هرچند از نظر لفظ مستحکم و از لحاظ اخبار غنی است، شدت صنعت‌پردازی آن مخاطب را ملول می‌سازد. ملک الشعرا بهار در این خصوص می‌گوید: «خواندن این کتاب اهل فضل و ادب را که عاشق این قبیل نوشته‌ها باشند نیز گاهی خسته و ملول کند و مطالعه چند صفحه از آن خاصه

۱. عبدالله بن فضل‌الله وصاف الحضرة، تاریخ و صاف، ج ۱ (بی‌جا: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸)، ص ۱۰.

۲. همان، صص ۵-۹.

۳. همان، ص ۱.

که قصد خواننده استفاده تاریخی باشد به سامت [= دزدگی] انجامد.» استفاده فراوان و صاف از تعابیر دور از ذهن فارسی و اصطلاحات عربی و همچنین کاربرد گسترده واژه‌های ترکی و مغولی، درک مطالب کتاب را دشوار و فهم ارتباط معنایی جمله‌ها را پیچیده کرده است. از آنجا که توجه، دقت و رعایت جوانب کار در روایت اخبار از نکات مهم تاریخ‌نگاری است، و صاف در گزارش وقایع تاریخی اسلوب آرایشگری کلام را برگزیده است تا مخاطب بتواند از خلال الفاظ به عمق معنایی کلام راه پیدا کند.

از جمله ویژگی‌های ممتاز و صاف رعایت جوانب عدالت است، به گونه‌ای که حقایق را با حساسیت و مذاقه بسیار بیان می‌کند و به اصول اخلاقی حرفه دبیری، یعنی همان رعایت جانب حق و احتیاط، پایبند است. ملک الشعرا بهار در وصف این ویژگی و صاف می‌نویسد: «من بعد از خواجه ابوالفضل بیهقی... این مرد فاضل را دیدم که تا این درجه جانب حق و عدالت را رعایت کرده است.»^۲

وصاف اثر خود را در یک مقدمه و پنج جلد ترتیب داده است که جلد اول از وفات منگوقاآن تا گرفتاری صاحب دیوان و قتل وی را شامل می‌شود. مؤلف در جلد دوم به سلسله‌های محلی سلغری و وصف حال اتابکان لر پرداخته و در جلد سوم از به تخت نشستن گیخاتو تا اصلاحات غازان خان را روایت کرده است. جلد چهارم شامل جنگ غازان خان با ممالیک مصر و شام تا انجام آن و همچنین ذکر احوال مغولان و ویژگی‌های چنگیز می‌شود و جلد پنجم وقایع دوران اولجایتو و ابوسعید را در بر می‌گیرد.

هویت ایرانی در تاریخ و صاف

در بحث بررسی مصادیق هویت ایرانی در تاریخ و صاف، نخستین ویژگی جالب توجه «پیچیدگی و چند وجهی بودن هویت ایرانی» است که به نظر می‌رسد انشای پیچیده، متکلف و مملو از عبارت‌پردازی‌های ملال‌آور مؤلف خود به نوعی متأثر از آن باشد. این شاخصه در اثر و صاف مهم‌ترین ویژگی از مجموعه خصایص و مؤلفه‌های هویت ایرانی است که در تمام سطرهای این اثر پنج جلدی انعکاس یافته است. این سنت که ایرانیان همواره اسناد رسمی و نامه‌های خصوصی را به انواع آرایش‌های کلامی و ادبی می‌آراستند و به جایگاه مخاطب و نویسنده در هنگام نگارش توجه می‌کردند، در این اثر پیچیده و معلق محفوظ است. این نثر متکلف متن تاریخ و صاف علاوه بر متأثر بودن از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر مؤلف که به نوعی بازتاب هویت ایرانی بود، متأثر از علاقه شدید راقم به صناعات ادبی، تلاش برای خاص بودن و الگو گردیدن و به رخ کشاندن توانایی‌های دبیری و ادبی بوده است. چنانکه به گواهی منابع «به‌طور کلی دبیران سیاستمداران حقیقی به شمار می‌رفتند، همه قسم اسناد را ترتیب

۱. محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، سبک‌شناسی، ج ۴، ج ۳ (تهران: کتاب‌های پرستو با سرمایه مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۵)، ص ۱۰۱.

۲. بهار، ج ۲، ص ۱۰۴.

می‌دادند و مکاتبات دولت را در دست می‌گرفتند، فرمان‌های سلطنتی را انشا و ثبت می‌کردند و جمع هزینه‌ها را مرتب می‌نمودند و محاسبات دولت را اداره می‌کردند.^۱ از آنجا که مورخ این اثر خود از دیوانیان شاغل در دستگاه دیوانسالاری حکومت ایلخانی بوده و قصد داشته است کتاب خود را به ایلخان مغول تقدیم کند، بی‌تردید می‌توان نوع نگارش این اثر را در جهت حفظ هویت ایرانی ارزیابی نمود.

با حمله اعراب مسلمان به ایران و فروپاشی حکومت ساسانیان، اصطلاح ایران‌شهر که در دوره ساسانی مفهوم قومی و جغرافیایی خاصی را در بر می‌گرفت، در زمره بخشی از قلمرو دستگاه خلافت اسلامی درآمد. چنانکه دیگر یارای بر دوش کشیدن چنین بار معنایی‌ای را در گستره سیاسی ایران نداشت. از همان نخستین سده‌های هجری ایرانیان تحت لوای اسلامی کردن حوزه دانش و معرفت و کمک به اعتلای تمدن اسلامی درصدد احیای فرهنگ و موجودیت قومی و سرزمینی خود برآمدند و اندیشمندان و فرهیختگان ایرانی در حفظ و انتقال معیارها و مصادیق ایران‌شهر و اندیشه ایران‌شهری کوشیدند. بنابراین، نام ایران را به‌عنوان مفهومی سرزمینی در برخی متون جغرافیایی و همچنین آثار مورخان ایرانی قرون نخستین هجری و از همه مهم‌تر شاهنامه فردوسی می‌توان یافت.

یورش خانمان برانداز مغول به خاک ایران نیز گرچه در برهه‌ای فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی را با تهدید مواجه ساخت، برای نخستین بار پس از زوال شاهنشاهی ساسانی با انقراض دستگاه خلافت اسلامی، که طی چندین قرن استقلال سیاسی و دینی ایران کهن را سلب کرده بود، تشکیل حکومت ایلخانی فرصتی برای حیات مجدد ایران‌زمین فراهم آورد. از این رو، مورخان دوره مغول همچون خواجه رشیدالدین فضل‌الله، عطاملک جوینی و حمدالله مستوفی در آثار قلمی خود از لفظ «ایران‌زمین» به مفهوم جغرافیایی و قومی ایران سخن رانده‌اند. به عبارت بهتر، اندیشمندان ایرانی از فرصت پیش آمده در پناه حکومت ایلخانی به‌منظور احیای فرهنگ و موجودیت قومی و سرزمینی خود بهره بردند. بنابراین، می‌توان گفت دوره ایلخانان به نوعی دوره شکوفایی مجدد مفهوم «ایران» به‌ویژه در ابعاد سیاسی و جغرافیایی آن بود. صاحب تاریخ و صاف، به تأسی از فضلالی اسلافش، ضمن اشاره‌های مختلف به واژه ایران، و به‌ویژه واژه «ایران‌زمین»، به‌عنوان یک واحد سرزمینی و سیاسی، مردم ساکن در این سرزمین را «ایرانی» می‌نامد. همچنین او در لابه‌لای مطالب کتاب خود برای بازگویی بهتر این مفهوم از اشعار فردوسی سود می‌برد:

دژی بد که بد نام آن دژ سفید که ایرانیان را بدان بد امید^۲

۱. آرتور امانوئل کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی (تهران: انتشارات مه‌ارت، ۱۳۸۴)، ص ۹۵.

۲. آیتی، صص ۵۰، ۹۰، ۹۷، ۳۶۰.

وی در بیان وضعیت اجتماعی سال ۷۱۸ق با استفاده از واژه ایران زمین و ستایش مجد و عظمت گذشته ایران، به ترسیم موقعیت این سرزمین در زمان خود، که سراسر دستخوش ویرانی و پریشانی بود، می‌پردازد و می‌نویسد: «در عهدی که بیشتر اوقات ممالک ایران زمین که خلاصه اقالیم جهان و سر دفتر اقالیم زمان تواند بود و سُبّه انهدام و عرضه احترام است و چنانچه در اکثر بقاع و مدارس مدرس تقریر درس اندراس... محراب روی امام به چشم روشن فندیل هرگز نمی‌بیند.»^۱ او همچنین در مورد تفویض حکم حکومت کرمان به شهزاده کردوچین، مملکت او را از جمله مشاهیر ممالک ایران زمین می‌داند: «در این حال از حکم یرلیغ... مملکت کرمان بر شهزاده کردوچین مقرر گشت و چون این مملکت از مشاهیر ممالک ایران زمین است.»^۲ و صاف با آوردن بیتی از فردوسی ضمن بیان مفهوم ایران زمین به همراهی شاه و سرزمین ایران نیز اشاره می‌کند:

بشد گنبدان و صطخر گزین نشستن گه شاه ایران زمین^۳

در زمانه و صاف ایلخانان مغول با پذیرفتن اسلام در حقیقت مقهور دین و فرهنگ قوم مغلوب شده بودند. از این رو، و صاف و دیگر اندیشمندان مسلمان ایرانی، ضمن حفظ و تجدید فرهنگ غنی ایرانی، می‌کوشیدند ایلخان مغول را در کسوت شاه آرمانی برخاسته از اندیشه ایران شهری درآورند. از نظر و صاف حاکمان ایلخانی همانند پادشاهان ساسانی خود را سایه و نماینده خداوند بر روی زمین می‌دانستند.^۴ همچنین با روی کار آمدن غازان خان انتخاب جانشین رنگ و بوی ایرانی گرفت؛ ایلخانان از سنت‌های ایرانی تأثیر پذیرفتند و هر پادشاهی پیش از مرگش جانشین خود را مشخص می‌کرد. غازان خان پیش از مرگ، برادرش سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) را به‌عنوان جانشین خود انتخاب کرد: «اکنون شما باید پس از من راه خلاف را نسپرید و برادرم خدای بنده محمد را که سه چهار سال مقام ولایتعهد داشته بر تخت نشانید و مطیع فرمان او باشید.»^۵

بنابراین، مهم‌ترین رکن اندیشه ایران شهری، یعنی احیای نهاد شاهی و آداب و رسوم ایرانی، در کانون اندیشه و تفکر و صاف قرار گرفت. و صاف در کتاب خود می‌کوشد ایلخان مغول را در قالب شاهنشاه آرمانی ایرانی ارزیابی نماید و ویژگی‌های شاه در اندیشه ایران شهری، یعنی برگزیدگی الهی و نماینده خدا بودن بر روی زمین، را برای ایلخان مغول نیز در شمار آورد.^۶ از این رو، در حالی که چنگیزخان را

۱. و صاف، ج ۵، ص ۶۲۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۰۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۴.

۴. آبتی، ص ۲۱۲.

۵. همان، ص ۲۷۰.

۶. و صاف، ج ۱، ص ۲۲.

مظهر صفت قهر الهی می‌داند، می‌نویسد: «ذات همایون پادشاه مظهر و مظهر صفت لطف نامتناهی است.»^۱ او در تأیید مقام ظل‌اللهی سلطان، غازان خان، الجایتو و ابوسعید را ظل‌الله خطاب می‌کند و می‌نویسد: «منت خدای را که به واسطه مرحمت پادشاه روی زمین، ظل‌الله من العالمین... پادشاه عادل که برداشته قدرت رحمانی و رکن مشیت جهانبانی است، واجب باشد.»^۲ او ایلخان مغول را دارای فر الهی می‌داند: «ترکان سی و اند سال رایت پادشاهی را به فرّ الهی در خفص عیش رفع کرد»^۳؛ «آتسز بر تخت خوارزمشاهی به فرّ الهی استقرار یافت.»^۴ در ستایش ابوسعید بهادرخان نیز می‌نویسد: «زهی فرّ ندارد کسی فرّ تو»^۵ و در مقام ظل‌اللهی پادشاه الجایتو می‌گوید: «سلا له ظل الله فی الارض ان جرّت له ذکره بین السلاطین بخبوا»^۶؛ «خدای از آن به تو دادست ملک روی زمین/ که جود در خور ملک است و ملک در خور جود»^۷؛ «جهان بخش جهان آرای اعظم الجایتو سلطان ظل‌الله فی الارض که ذات همایونش محفوظ حراست ازلی... باد.»^۸

چنانکه گفته شد، از دیگر ویژگی‌ها و مؤلفه‌های هویت ایرانی دین و دینداری است. دینداری و اعتقاد و صاف به آیین حق در جای‌جای اثرش انعکاس یافته است: «مقصود ذاتی و مطلوب اصلی از این تخصیص و ترجیح... آن است... مصالح جهانی ساخته شود و رایت دین حق افراخته گردد... تا بدین ترتیب، همان‌طور که شایسته حکومت چند روزه دنیوی شده است، لایق مملکت جاوید و الاخره خیر و ابقی گردد و پیوندی میان سعادت مجازی و دولت حقیقی برقرار نماید تا اگر در این جهان پادشاش عمر و سلطنت است، در آن جهان به تقرب حضرت مولی که غایت همه غایات است، نائل آید.»^۹

وصاف در تاریخ خود به رعایت عدالت و توجه به عدل نیز، که از جمله ویژگی‌های اندیشه ایران شهری است، به تمام و کمال پرداخته است. وی عدل را اساس حکومت و بقاء، و استمرار حاکمیت را به اجرای عدالت منوط می‌داند. نمونه‌های فراوانی از اعتقاد و صاف به عدل و عدالت و نقش آن در حاکمیت حاکم در تاریخ او یافت می‌شود. مثلاً می‌نویسد: «قال بعض الحكماء: العدل عمود الله الملك... لامحاله معموری ربع مسکون جز به معماری عدل دست نمی‌دهد... اول سیرت عدالت که حافظ نظام سلسله

۱. همان، ج ۵، ص ۶۰۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۷۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۹۱.

۴. همان، ج ۴، ص ۵۸۰.

۵. همان، ج ۵، ص ۶۱۵.

۶. همان، ج ۴، ص ۴۶۱.

۷. همان، ج ۴، ص ۴۷۸.

۸. همان، ج ۴، ص ۳۹۵.

۹. همان، ج ۴، ص ۴۸۵.

موجودات و رادع مواد فساد جهانیان است در غریزت او مرکوز گردانیده.^۱ همچنین در وصف عدل این گونه داد سخن می‌دهد: «علم عدل سلطان از چتر آفتاب عالی تر و مشهورتر است.»^۲ و در جای دیگر می‌گوید: «نام نیکو و افسانه خوشبخت‌ترین شاهان کسی است که پادشاه به دادگستری و عدالت‌پروری ماند... آثار و کوشش‌های ارجمندش را جاودانه می‌سازد و برای جانشینان خویش مملکت آباد و حکومت مقتدر می‌گسترده.»^۳

زهی به عدل تو معمور گشته کشور جود لوای دولت تو چتر سایه‌گستر جود^۴

عدل در نظر و صاف چنان مهم است که در کتاب خود بخشی را به بیان عدل قویبیلای قآن اختصاص می‌دهد و در وصف او می‌نویسد:

ز عدل او شده باز سفید جفت کلنگ ز امن او شده شیر سیاه یار شغال
نه این فراز برد در هوا بدان چنگل نه آن دراز کند در زمین بدان چنگال^۵
شاه چون عدل کند ملک چنین افزایشد کار چون بخت کند این همه آسان باشد^۶

وصاف در توصیف عدالت‌گستری امرای ایلخانی چنان راه افراط می‌پیماید که عدالت آنان را برتر از عدالت انوشیروان ارزیابی می‌کند و می‌نگارد: «تا به حدی که عدلش در ذکر کسری، کسری آورد و بذلش ذکر حاکم را در طی نسیان اندازد.»^۷ «... حق جل و علا ذات میمون عنصر پادشاه عادل معتقد ملک‌بخش جهانگیر...»^۸ او در وصف فرمانروایی غازان خان مغول، از مؤلفه‌های اندیشه ایران‌شهری مانند عدالت، دینداری و شاهنشاهی بهره برده است: «قلم در میدان سیمین بیاض بسر دوان گشت و به لعاب مشکین... که چون پادشاه عادل شاهنشاه اسلام غازان خان بر استخلاص...»^۹

وصاف همچنین به ضرورت برقراری عدل در حکومت‌های محلی اشاره می‌کند: «آن جزیره تا آخر ملک ارسال‌شاه در تصرف ملوک کرمان بماند و آثار شهامت قاورد در جهان ظاهر گشت و در عهد او ولایت فارس از فضول فضلون شبانکاره بی‌کاده خالی شد و به زیور عدل و مکرمت حالی...»^{۱۰} در خصوص اتابک مظفرالدین سنقر نیز می‌گوید: «اتابک مظفرالدین سنقر افسر سلطنت بر سر نهاد و مملکت شیراز

۱. همان، ج ۴، ص ۴۸۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۹۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۸۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۸.

۶. همان، ج ۴، ص ۴۸۷.

۷. همان، ج ۵، ص ۶۰۶.

۸. همان، ج ۴، ص ۴۶۹.

۹. همان، ج ۴، صص ۳۹۶-۳۹۵.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۲۸۶.

او را... به نظام ملک‌داری و تمشیت مهام شهریاری قیام نمود و رسوم عدل و انصاف تازه کرد... و امروز از رسوم آن پادشاه عادل رباطی موسوم به نام او معمور است.»^۱ و صاف درباره ضرورت اجرای عدالت معتقد است: «پنج چیز بی وجود پنج چیز دیگر به سامان نرسد و کمال نیابد: اول ترازو بی زبانه شاهین، دوم شمشیر آبدار بدون شمشیرزن ماهر و سوم آرایش سخن بدون صداقت و راستی و دیگر علم بدون عمل و در آخر ملک و پادشاهی بدون عدل، تمامت امم به عدالت محتاج‌اند... اگر چه التزام طریقت عدل، چنانکه گفتیم، موجب قوام عالمیان است، خواص امم به مجرد عدالت راضی‌اند.»^۲

همان‌طور که پیشتر گفته شد، از جمله مؤلفه‌های مهم اندیشه ایران شهری در ایران باستان همگامی و همراهی دین با سیاست بوده است. در دینکرد بر هم‌زیستی دین و شهریاری تأکید شده است: «از بنیاد هستش شهریاری (استوار) بر دین و دین بر شهریاری است.»^۳ و صاف در تجزیه الامصار و ترجیه الامصار دین را مهم‌ترین عنصر حکومت معرفی می‌کند و اسلام آوردن ایلخان مغول را امری ضروری برمی‌شمرد و در این زمینه از سخن اردشیر بابکان بهره می‌برد: «دین و پادشاهی دو پدیده به هم پیوسته‌اند و دین پایه و اساس است و پادشاهی نگهبان آن است و آنچه پایه و اساس نداشته باشد، سرانجام ویران خواهد شد.»^۴ او در جای‌جای تاریخ خود دین اسلام و پادشاهی را در کنار هم آورده و حتی به نقش اسلام نیز اشاره کرده است: «از این جسارت منکره و حرکات شنیع در غضب شد و عصبیت دین و روعت سلطنت که همزادند همت فلک فرسای را بر اخذ ثار آن مظلومان تحریض کرد و در این باب از اکابر علما و ائمه اسلام استفسار فرمود و مشورت خواست. به اجماع گفتند ذب تعرضات فاسد از حریم بلاد اسلام بر پادشاه عادل که برداشته قدرت رحمانی در کن مشید جهانبانی است واجب باشد.»^۵ و صاف در شرح فتح بغداد که قرار می‌شود خلیفه دختری را به هولاکو دهد، می‌نویسد: «و بدین مقدمات عرصه ملک و دین سمت مشارکت گیرد و دولت سلطنت و حشمت خلافت متحد گردد و در میانه اموال و دماء چندین هزار مسلمان محصون و محقون ماند و جاه و عظمت خلافت به استحضار پادشاه کامکار روزافزون.»^۶ به علاوه، در ذکر احوال ابوبکر بن سعد می‌نویسد: «در تأکید دعایم عدالت و تأسیس مبانی ایالت و حفظ شرایط ملک‌گیری و شرط ضوابط دین‌پروری و دولت‌یاری آثاری نمود که تا منقرض اعمار و مختتم اعمار دست‌زده حدثان و پایمال طریان نگردد.»^۷

۱. همان، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۸۶.

۳. دینکرد، ترجمه فریدون تفضل، ج ۳ (تهران: فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱)، ص ۹۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۷.

۵. و صاف، ج ۳، ص ۳۷۳.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۷.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۵۵.

نتیجه‌گیری

اگرچه شهرت کتاب تجزیه الامصار و ترجمیه الاعصار به نثر مصنوع و متکلف آن است و در نگاه نخست وجه ادبی کتاب بیش از جنبه تاریخ‌نگارانه آن جلب توجه می‌کند، در حقیقت این اثر در زمره کتب تاریخی ادیبانه محسوب می‌شود. پیشینه این نوع نگارش متکلف را می‌توان در ایران باستان جست، زیرا آنان متون اداری را به انواع آرایه‌های متنی می‌آراستند. علاوه بر این، از آنجا که مورخ این اثر خود از دیوانیان شاغل در دستگاه دیوانسالاری حکومت ایلخانی بوده و قصد داشته است کتاب خود را به ایلخان مغول تقدیم کند، بی‌تردید می‌توان نوع نگارش این اثر را در جهت حفظ هویت ایرانی ارزیابی نمود. و صاف متأثر از مورخان دیوانی سلف خود، چون رشیدالدین فضل‌الله و عطاملک جوینی، و همچنین با تأثیرپذیری از فضای تازه پیش آمده ناشی از سقوط دستگاه خلافت عباسی بر آن بوده است در اثر خود زمینه بروز تجلیات هویت ایرانی و به تبع آن ویژگی‌ها و مؤلفه‌های چنین هویتی را احیا کند و به کار گیرد. به‌ویژه آنکه او خود پرورش‌یافته شیراز و نواحی جنوبی ایران بود که از آسیب حملات ویرانگر مغولان محفوظ مانده بود و بسیاری از یادمان‌های هویتی ایران باستان را در دامان خود عزیز می‌داشت. صاحب تاریخ و صاف بارها از سرزمین‌های تحت سیطره مغولان به «ایران» و «ایران‌زمین» یاد می‌کند و می‌کوشد واژه «ایران» را پس از قرن‌ها زوال به‌عنوان مفهومی جغرافیایی، سیاسی و قومی مجدداً احیا کند. وی همچنین مؤلفه‌های اندیشه‌های ایران‌شهری را به‌عنوان بارزترین مشخصه هویت ایرانی در اثر خود منعکس کرده است. او از ایلخانان مغول با عنوان شاه و شاهنشاه یاد می‌کند و با تغییرات اندکی در ویژگی‌های اندیشه شاه آرمانی، مطابق با آموزه‌های دین اسلام، برای ایلخان مغول مقام ظل‌اللهی قائل می‌شود. و صاف در اثر خود همچنین به ضرورت و اهمیت عدالت، دادپوروری، همراهی و همزیستی دین و سیاست بسیار توجه می‌کند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که او نه فقط تحت تأثیر مورخان پیش از خود، بلکه با گشاده‌دستی بیشتری اساسی‌ترین مؤلفه‌های هویت ایرانی را بازتولید می‌کند و به کار می‌برد و در تلاش برای احیای هویت ایرانی از هیچ تکاپو و اندیشه‌ای دریغ نمی‌کند و نمی‌هراسد.

کتابنامه

- احمدی، حمید، بنیادهای هویت ملی ایرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
- اسماعیلی، حبیب‌الله، «رنگین کمان هویت ایرانی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۱۹ و ۱۲۰، ۱۳۸۷، صص ۴-۹.
- اشرف، احمد، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، به کوشش حمید احمدی، مجموعه مقالات هویت، ملیت و قومیت در ایران، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- افروغ، عماد، «سنت و تجدد»، بازتاب اندیشه، ش ۱۴، ۱۳۸۰.
- _____، چالش‌های کنونی ایران، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰.

- اوزگونلی، عثمان غازی، «نسخه‌ای از تاریخ و صاف به خط مؤلف و مهر کتابخانه ربع رشیدی»، ترجمه حجت فخری، نامه بهارستان، س ۴، ش ۷ و ۸، ۱۳۸۲، صص ۶۲-۷۲.
- آموزگار، ژاله، زبان فرهنگ و اسطوره، چ ۳، تهران: معین، ۱۳۹۰.
- آیتی، عبدالمحمد، تحریر تاریخ و صاف، چ ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، سبک‌شناسی، ج ۳ و ج ۲، چ ۴، تهران: کتاب‌های پرستو با سرمایه مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۲۵۳۵.
- پورداوود، ابراهیم، بشته‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.
- تکمیل همایون، ناصر، «هویت همواره شکوفای ایرانی»، چشم‌انداز/ایران، شماره ۴۵، ۱۳۸۶.
- جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح علامه قزوینی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- حقانی، نادر و پروانه سهرابی، «پل فرهنگی هامر با ترجمه تاریخ و صاف»، نامه فرهنگستان، دوره چهاردهم، ش ۲ (پیاپی ۵)، زمستان ۹۳، صص ۶۹-۷۹.
- خطیبی، ابوالفضل، «هویت ایرانی در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، ش ۳۲، ۱۳۸۵، صص ۶۹-۷۶.
- دالوند، حمیدرضا، «تاریخ و صاف و دو الگوی پیش‌نهادهی برای چاپ آن»، آیینه میراث، ش ۲۳، دوره جدید، زمستان ۱۳۸۲، صص ۵۵-۶۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- دینکرد، ترجمه فریدون تفضل، ج ۳، تهران: فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱.
- رجایی، فرهنگ، مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
- سروش، عبدالکریم، رازدانی و روشنفکری و دین‌داری، چ ۶، تهران: انتشارات صراط، ۱۳۸۳.
- سلماسی‌زاده، محمد، «معرفی کتاب: بررسی کتاب تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار معروف به تاریخ و صاف»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۲۹، اسفند ۱۳۷۸، صص ۱۶-۲۰.
- سید امامی، کاووس، «هویت ایرانی در گفتار جوانان»، جامعه‌شناسی ایران، س ۱۲، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- شرفی، محبوبه، «تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی»، مسکوبه دانشگاه آزاد ری، ش ۹، تابستان و پاییز ۱۳۸۷.
- شیخاوندی، داور، تکوین و تنفیذ هویت ایرانی، چ ۲، تهران: شایبک، ۱۳۸۰.
- صدر، ضیا، کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان، تهران: اندیشه نو، ۱۳۷۷.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، چ ۳، تهران: فردوسی، ۱۳۶۴.
- طباطبایی، سید جواد، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۹.
- _____، خواجه نظام‌الملک طوسی (گفتار در تلاوم فرهنگی)، چ ۱، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۰.
- عابدی، محمود، «تاریخ و صاف و شعر شاعران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ش ۴ و ۵، ۱۳۷۳، صص ۱۲۱-۱۴۹.
- علیخانی، اکبر، مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۶.

- فردوسی، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۱، چ ۷، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۴.
- فرهانی منفرد، مهدی، محبوبه شرفی، «مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف»، فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، س ۱۹، دوره جدید، ش ۱ (پیاپی ۷۶)، بهار ۱۳۸۸، صص ۹۹-۱۲۲.
- کاردگر، یحیی، «عناصر چهارگانه در تاریخ و صاف»، نشریه نثرپژوهی ادب فارسی دانشگاه شهید باهنر، س ۲۰، دوره جدید، ش ۴۲، پاییز و زمستان ۹۶، صص ۱۴۷-۱۶۳.
- _____، «ایهام در تاریخ و صاف»، نشریه علمی پژوهشی فنون ادبی، س ۸، ش ۴ (پیاپی ۱۷)، زمستان ۹۵، صص ۸۱-۹۶.
- _____، «مشبه‌بُه عقلی در تاریخ و صاف» زبان و ادبیات فارسی، س ۲۵، ش ۸۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۴۹-۲۷۲.
- کجانی حصارى، حجت، «ارزش‌های زبانی و ادبی تنسیق صفات در تاریخ و صاف (جلد چهارم)، علوم ادبی، س ۹، ش ۱۵، بهار و تابستان ۹۸، صص ۱۴۳-۱۶۶.
- کریستن سن، آرتور امانوئل، کارنامه شاهان در روایات ایران باستان، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- _____، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات مه‌ارت، ۱۳۸۴.
- گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- مارزولف، اولریش، «شاهنامه و هویت ایرانی»، حافظ، ش ۲۷، فروردین ۱۳۸۵، صص ۴۳-۴۹.
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۵، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۲.
- محمودی، علیرضا، «بررسی کاربرد استعاره در تاریخ و صاف»، نشریه فنون ادبی دانشگاه اصفهان، س ۷، ش ۱ (پیاپی ۱۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۰۳-۱۲۰.
- مدنی، سید جلال‌الدین، «هویت ایرانی در اعماق تاریخ»، زمانه، ش ۶۷ و ۶۸، ۱۳۸۷.
- مسکوب، شاهرخ، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران: باغ آینه، ۱۳۷۳.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- میرمحمدی، داوود، گفتارهایی در باب هویت ایرانی، تهران: تمدن ایرانی و مطالعات ملی، ۱۳۸۳.
- نامه تنسر به گشنسب، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نوذری، حسینعلی، «نگاهی تحلیلی به روند تحولات مفهوم هویت در قالب‌های سه‌گانه هویت سنتی، مدرن و پست مدرن»، مطالعات ملی، س ۷، ش ۲۶، ۱۳۸۵، صص ۱۲۷-۱۴۸.
- وصاف‌الحضره، عبدالله بن فضل‌الله، تاریخ و صاف، ج ۵، بی‌جا: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸.
- Deschamps, J. C. & T. Devos, "Regarding the relationship between social identity And personal identity", In S.Wworchel et al (eds.), *Social Identity: International Prespectives*, pp. 1-12, London: Sage Publication, 1998.
- Jenkins, R., *Social Identity*, London: Routledge, 1996.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی